

# پایان جنگ تحمیلی و درس‌های آن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۸/۲۲

نویسنده: مهدی میرزاده کوه‌شاهی<sup>۱</sup>

دکتر محمود یزدان‌فام<sup>۲</sup>

## چکیده

جنگ‌ها روزی شروع و با همه فراز و فرودها روزی دیگر پایان می‌گیرند. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، نمونه‌ای عالی یک جنگ کلاسیک است که با هجوم عراق شروع و با توافق دو کشور برای آتش‌بس به پایان رسید. پرسش اصلی این است که این جنگ، چرا و چگونه پایان گرفت چه تجارب و درس‌هایی برای جمهوری اسلامی دارد؟ فرضیه تحقیق این است که پایان جنگ تحمیلی نتیجه تغییر موازنه قدرت به نفع عراق در میدان‌های جنگ، تشدید فشارهای بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران، افول گفتمان جنگ تا پیروزی در داخل و در نهایت طرح راه‌حلی نسبتاً منصفانه از سوی جامعه بین‌المللی است و چگونگی پایان آن نشان دهنده آن است که برای دفاع از کشور و تأمین اهداف و منافع ملی بایستی راهبردی متوازن با توجه به اهداف و توان‌مندی‌ها و ترکیبی درست و دقیق از عناصر و مؤلفه‌های قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داشت.

**کلیدواژه‌ها:** جنگ تحمیلی، پایان جنگ، درس‌های جنگ تحمیلی، راهبرد،

قدرت هوشمند

Email: mahdi.mirzade@ut.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری جغرافیای دانشگاه تهران

۲. دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران و هیات علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

Email:yazdanfam@gmail.com

جنگ پدیده اجتماعی است که بین جوامع انسانی شکل گرفته و بروز می‌یابد. کنش‌گران برای تحمیل اراده و خواست خود به دیگران از ابزارها، راه‌ها و شیوه‌های گوناگونی بهره می‌گیرند. جنگ یکی از قدیمی‌ترین سازوکارهایی است که کنش‌گران می‌شناسند و برای کنترل دیگران از آن بهره می‌گیرند. از این نظر، جنگ به ذات خود اصالت و ارزش ندارد. جنگ روشی برای رسیدن به هدف و تأمین منافع به شمار می‌آید. ارزش جنگ به میزان مؤثر و مفیدبودنش در تأمین منافع و تحقق ارزش‌ها بستگی دارد. جنگ در قیاس با سازوکارهای صلح‌آمیز دیگر به دلیل کشته‌شدن انسان‌ها و پیامدهای مخرب ضدانسانی‌تر است. با وجود این، جوامع انسانی نمی‌توانند از موضوع جنگ فارغ شوند. سایه جنگ همچنان بر سر جوامع انسانی سنگینی می‌کند (Gat, 2006).

جمهوری اسلامی ایران هشت سال درگیر جنگی تحمیلی از سوی عراق بود. دو کشور با تمام توان تلاش کردند بر رقیب خود غلبه کرده و جنگ را با پیروزی به پایان برسانند. هر کدام از آنها به وسع خود همه سلاح‌های خود را به کار گرفتند و کوشیدند سلاح‌های مخرب‌تری را تهیه و از آن استفاده کنند؛ مردم کشورشان را برای مقابله با دشمن بسیج کرده و نیروهای نظامی گسترده‌ای را تدارک دیدند؛ از طریق تلاش دیپلماتیک کوشیدند با ایجاد اتحاد و ائتلاف با کشورهای دیگر از توان آنها برای بهتر کردن موقعیت خود در میدان‌های جنگ بهره بگیرند و هر کدام از آنها در مواردی موفق و در مواردی ناموفق بودند. وضعیت میدان‌های جنگ نیز در طول هشت سال جنگ یک‌سان نبود. در مواردی غلبه با عراق بود و نیروهای رژیم صدام در موقعیت تهاجمی و برتر قرار داشتند و در دوره‌ای این نیروهای جمهوری اسلامی ایران بودند که در جبهه‌های جنگ در موقعیت برتر قرار گرفته و به شکل هجومی عمل کرده و نیروهای عراق را در موضع دفاعی قرار می‌دادند. اما آنها نتوانستند برتری قدرت خود را تثبیت و آن را در راستای کنترل رفتار و سیاست‌های طرف مقابل به کار بگیرند. طرف مقابل تسلیم قدرت رقیب خود در جنگ نشد و در نهایت این دو کشور راه دیگری را برای پیش‌برد اهداف و تأمین منافع انتخاب کردند و جنگ پایان گرفت.

حال پرسش اصلی این است که جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بعد از هشت سال جنگ، چرا و چگونه پایان گرفت و چه تجارب و درس‌هایی برای دولت‌مردان منطقه و جمهوری اسلامی دارد؟ پرسش‌های فرعی زیادی قابل طرح است که به چند مورد اشاره می‌شود. پایان جنگ تحمیلی از الگوهای رایج پایان جنگ‌های متعارف در جهان پیروی



می‌کند؟ چرا جنگ بعد از هشت سال نبرد به پایان رسید؟ در مقاطع دیگر امکان پایان آن نبود؟ در پایان گرفتن جنگ چه عوامل و مولفه‌هایی نقش داشتند؟ نقش هر کدام از آنها چه بود و چگونه تأثیر خود را آشکار کرد؟

فرض این است که پاسخ درست به این پرسش‌ها می‌تواند ضمن تشریح دقیق روند پایان جنگ ایران و عراق، در تدبیر راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران مفید بوده و موجب رفتار دقیق‌تر ایران و افزایش هزینه‌های کشورهای متخاصم در انجام اقدامات نظامی احتمالی علیه ایران شود و آنها را به تأملی دوباره در خصوص اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران وادار نموده و دولت‌مردان ایران را در انتخاب گزینه‌ها، اتخاذ سیاست‌ها و راهبردها برای تأمین منافع و اهداف ملی به تفکر بیشتر و ارزیابی دقیق‌تر سوق دهد.

### چهار چوب نظری و مفهومی

چگونگی پایان یافتن جنگ یکی از مفاهیم کلیدی در فهم فرایند جنگ به عنوان یک کل است. اینکه جنگ‌ها چگونه پایان می‌یابند، با شروع جنگ ارتباط مستقیم دارد. درک درست و دقیق پایان جنگ و ارائه چشم‌انداز روشن از دستاوردها و پیامدهای آن بخشی از فرایند پیچیده محاسباتی برای شروع جنگ‌ها را تشکیل می‌دهد. به رغم اذعان به اینکه لزوماً همه جنگ‌ها بر اساس یک سلسله محاسبات دقیق عقلانی در مورد هزینه‌ها و دستاوردهای آن شروع نمی‌شود، اما دست کم همه سیاست‌مداران انتظار دارند در جنگ برنده بشوند و دستاوردهایشان بیشتر از هزینه‌شان باشد. بنابراین در همه جنگ‌ها نوعی عقلانیت محصور وجود دارد و همین عقلانیت است که امکان تحلیل منطقی جنگ را فراهم آورده و پیش‌بینی و کنترل آن را کم و بیش میسر می‌سازد. در خصوص خاتمه جنگ‌ها نظریه‌های گوناگونی مطرح است که به اختصار به سه مورد از آنها اشاره می‌شود. نخستین مورد نظریه بازندگان و برندگان است. بر اساس این نظریه، جنگ زمانی پایان می‌گیرد که برنده و بازنده جنگ مشخص شود. جنگ برای رسیدن به هدفی شروع می‌شود؛ زمانی که یکی از طرف‌های جنگ با شکست دادن طرف مقابل اراده و خواست خود را به آن تحمیل و اهداف خود را تأمین کند، عملاً جنگ به پایان می‌رسد. بر اساس این نظریه، برنده جنگ به چنان توان و قدرتی دست می‌یابد که ضربات قاطع بر طرف مقابل وارد کرده و با تخریب کامل قابلیت رزمی آن امکان تداوم جنگ را از سوی طرف مقابل می‌ستاند. در این حالت، طرف بازنده یا شکست‌خورده دیگر توانی برای ادامه جنگ ندارد و عملاً تهدیدی نظامی



به شمار نمی‌آید (Reiter, 2003). در این نوع نظریه‌ها، پایان جنگ از منظر نظامی بررسی شده و بر این باورند که توان نظامی و شرایط حل و فصل اختلاف‌ها، چگونگی پایان جنگ را رقم می‌زند. وضعیت نظامی دو طرف درگیری نشان خواهد داد جنگ چگونه و به نفع کدام طرف پایان می‌گیرد (Massoud, 1996). لو فای جنگ را پدیده‌ای با دستور کار سیاسی می‌داند و پایان آنها را بیش از این که در عرصه نظامی جستجو کند، در حوزه سیاسی رصد می‌نماید (Fai, 1998).

نظریه دوم به ویژگی‌ها و شخصیت زمامداران معطوف است. فرض این نظریه این است که افراد و گروه‌ها به یکسان به جنگ گرایش ندارند. برخی از آنها تمایل دارند از جنگ به عنوان گزینه‌ای برای رسیدن به هدف استفاده کنند. زمانی که این گروه و افراد بر مصدر امور هستند، جنگ را شروع می‌کنند. ناتوانی آنها در پیروزی سریع و اعتراض عمومی به جنگ موجب به قدرت رسیدن گروه‌ها و افرادی می‌شود که از آنها با عنوان کبوترها یا افراد صلح‌طلب یاد می‌شود. به بیان دیگر، پایان جنگ ممکن است به دلیل بروز تغییرات و تحولات در سطوح ملی یکی از کشورهای درگیر باشد. تغییر رهبران و تصمیم‌گیرندگان اصلی در یکی از دولت‌ها می‌تواند به تغییر جدی در موضوع اختلاف، مناسبات دو کشور، ماهیت جنگ و گزینه‌های تأمین اهداف و منافع منجر شود. تغییر در هر کدام از آنها می‌تواند تأثیر جدی بر روند جنگ گذاشته و موجب پایان‌یافتن جنگ شود. در کشورهای دموکراتیک برگزاری انتخابات مهم‌ترین سازوکار تأثیرگذاری این مولفه است و در کشورهای غیردموکراتیک، مرگ رهبران، کودتا و رویدادهای ناگهانی از عوامل مؤثر در تغییر کارگزاران جنگ به شمار می‌آید. به شکل نمادین، اگر در دوره بازها جنگی شروع شود، با روی کار آمدن گروه کبوترها احتمال پایان جنگ به شدت افزایش می‌یابد (Hansen, 2004).

سومین نظریه بر این فرض استوار است که تداوم جنگ ممکن است پیامدهای به مراتب بدتر از پایان آن داشته باشد. این نظریه معتقد است هنگامی که رهبران تصدیق کردند که پیامدهای تداوم جنگ بیشتر از هزینه جنگ و دستاوردهای احتمالی آن است و ممکن است ارزش‌های مهم دیگر را تهدید کند، به تأمل پرداخته و تصمیم می‌گیرند به جنگ پایان دهند. در این برایندها، رهبران متوجه می‌شوند نظم ثانوی در اثر تداوم جنگ از بین رفته و هزینه‌های بسیار سنگین‌تری بر آنها تحمیل می‌شود (Engelbreght, 1993: 71-74). بنابراین نه به خاطر هزینه‌های جنگ، بلکه به دلیل پیامدهای احتمالی تداوم جنگ به پایان آن تن می‌دهند. بر اساس این سه نظریه، جنگ‌ها به شکل‌های زیر پایان می‌گیرند:



۱. پایان جنگ با شکست و تسلیم کامل یک طرف (شکست کامل).
  ۲. پایان جنگ با تغییر در کارگزاران جنگ (تغییر کارگزاران و محیط روانی).
  ۳. پایان جنگ به دلیل پرهزینه شدن تداوم جنگ (تهدید نظم ثانوی).
- به نظر می‌رسد دست کم دو شیوه دیگر برای پایان جنگ‌ها قابل ترسیم است که عمدتاً متأثر از حساب‌گری طرف‌های درگیر در جنگ است و در قالب پارادایم رفتار عقلانی کنش‌گران در سیاست قابل تشریح است:
۴. پایان جنگ با بن‌بست در جنگ و ناتوانی در تأمین اهداف (از بین رفتن مزیت جنگ).
  ۵. پایان جنگ با رسیدن به بخشی از اهداف (تأمین بخشی از اهداف).
- در این الگوها، رهبران کشورها با توجه به دستاوردها و هزینه‌های جنگ در دوره‌ای به این نتیجه می‌رسند که گزینه‌های نظامی مزیت خود را برای تأمین اهداف و ارزش‌ها از دست داده‌اند و با گزینه‌های غیرنظامی بهتر می‌توان اهداف را تعقیب و تأمین کرد. جنگ برای رسیدن به هدف و تأمین منافعی است. جنگ یکی از گزینه‌های متعدد برای رسیدن به هدف است. دولت‌ها به شکل عقلانی و با ارزیابی هزینه‌ها و دستاوردهای جنگ و مقایسه آن با دیگر گزینه‌ها، به جنگ متوسل می‌شوند یا آن را تغییر داده و سازوکار دیگری را اختیار می‌کنند. به هر دلیل، اگر بعد از شروع جنگ، این گزینه مزیت خود را در تأمین اهداف و منافع از دست بدهد، تأکید بر آن جز افزایش هزینه‌ها و کاهش دستاوردها، چیزی به بار نخواهد آورد. در شرایطی که طرف‌های درگیر به این نتیجه برسند که هزینه‌های جنگ بیش از دستاوردهای آن است و امیدی به کسب موفقیت در آن نیست، امکان مصالحه افزایش یافته و با فراهم‌شدن تبادل نظرات و ارائه راه‌کارهای شرافت‌مندانانه و توافق بر سر آنها، جنگ پایان می‌یابد. ممکن است در عمل این نتیجه‌گیری با دست‌یابی به بخشی از اهداف یا بن‌بست در عرصه نظامی باشد. رسیدن به بخشی از اهداف می‌تواند منجر به پایان جنگ شود. در مواردی که جنگ‌ها به اهداف مادی، محسوس و محدود معطوف هستند، جنگ به سرعت شروع و با تأمین اهداف پایان می‌گیرد. جنگ‌های ایدئولوژیک و عقیدتی نمی‌توانند اهداف محدود و ملموس داشته و با تأمین آنها خاتمه یابند. جنگ‌های اسرائیل با حزب‌الله لبنان و دو جنگ این رژیم با دولت خودمختار فلسطینی‌ها در غزه با توجه به این دو الگو قابل توضیح هستند. در این الگوها میانجی‌گری و فشار دیگر بازیگران بسیار مؤثر است.
- در هر پنج گزینه‌ای که با عنوان شکست کامل، تغییر کارگزاران، تهدید نظم ثانوی، بن‌بست نظامی و از بین رفتن مزیت جنگ و تأمین بخشی از اهداف، به اختصار تشریح شد، باید به عوامل مؤثر در توان‌مندی طرف‌های درگیر در جنگ پرداخت. این عوامل از یک

طرف دارای ابعاد نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند و از طرف دیگر، باید آنها را در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و جهانی؛ تاکتیکی، عملیاتی و استراتژیک؛ محیط روانی رهبران و زمام‌داران، ساختارهای سازمانی و بوروکراتیک و نگرش و توان انسانی، روند تحولات، رویدادها و سیاست‌ها جستجو کرد که منجر به پیدایش وضعیتی می‌شوند که در آن رهبران تصمیم می‌گیرند به جنگ پایان داده و به دنبال دیگر راه‌های تأمین امنیت و دفاع ملی باشند.

در عین حال، باید توجه شود که مؤلفه‌های مؤثر بر پایان جنگ نسبی‌اند. این نسبت بر روی خط زمان، در قیاس با دیگر دولت‌ها و به تناسب برداشت و فهم زمام‌داران هر کدام از کشورهای مؤثر سنجیده می‌شود. به رغم اینکه تاریخ و رویدادهای تاریخی درس‌های گران‌بهایی برای انسان‌ها دارند، اما ماهیت متحول رویدادها، به ویژه جنگ‌ها ایجاب می‌کند ضمن توجه به درس‌ها و تجارب گذشته، آنها را با تهدیدات موجود و تغییرات به وجود آمده در ماهیت قدرت و مناسبات ارزیابی و به شکل مناسب استفاده کرد (یزدان‌فام، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۶).



### چگونگی پایان جنگ تحمیلی

پرسش این است که جنگ ایران و عراق چگونه پایان یافت؟ جمله معروفی است که می‌گوید: «برای شروع جنگ اراده یک طرف کافی است، اما برای پایان آن باید هر دو طرف موافقت بکنند». آغاز جنگ راحت اما پایان دادن به آن بسیار سخت و دشوار است. جنگ با تنفر از طرف مقابل آغاز می‌شود و دولت‌ها با بازنمای و بازتولید نفرت از طرف مقابل به بسیج توده‌ها پرداخته و ماشین جنگی خود را روغن کاری کرده و به پیش می‌برند. چگونه می‌توان به گفته‌ها و خواسته‌های قبلی خط پایان کشید و با دشمنی به مذاکره نشست که بهترین‌ها را با بدترین روش‌ها کشته است و عامل تمام بدی‌ها و بدبختی‌ها بوده است؟

نکته کلیدی در پایان دادن به جنگ‌ها به قدرت سیاست‌مدارانی برمی‌گردد که هنرشان در سیاست عقلانیت و آینده‌نگری استوار است. آنها اگر چه بازی‌گرانی ماهر در برانگیختن عواطف و احساسات مردم در راه دفاع از وطن و شکست دادن دشمن هستند، قاعدتاً باید هنرمندی توان‌تر در محاسبه سود و زیان گزینه‌های مختلف در تأمین اهداف باشند تا تصمیمی درست و موثر اتخاذ کرده و ملک و ملت را به سوی اهدافی بلندمدت و وضعیتی بهتر هدایت نمایند. آنها در محاسبه و تصمیم‌گیری بیش این که بر عواطف خود تکیه کنند، بر دستاوردها و هزینه‌های سیاست‌ها و گزینه‌های پیش‌روی نظر دارند. محاسبه با بررسی

روند جنگ در گذشته، چشم‌انداز شکست و پیروزی در آینده، گزینه‌های پیش‌رو برای تأمین اهداف و منافع صورت می‌گیرد. آنها ناگزیر به انتخاب هستند و این انتخاب نه در خلاء بلکه با استفاده از تجاربی که از روند جنگ کسب کرده، برداشتی که از آینده جنگ دارند و باوری که نسبت به الترناتیوهای جایگزین دارند صورت می‌گیرد. در زیر هر کدام از این مولفه‌های سه‌گانه در تصمیم‌گیری رهبران ایران و عراق برای پایان دادن به جنگ به اختصار تشریح می‌شود.

تاریخ جنگ تحمیلی را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول هجوم سراسری عراق و برتری آن در جبهه‌های جنگ است. در این دوره، ایران درگیر پیامدهای ناشی از انقلاب و منازعات سیاسی و قومی متعدد در داخل کشور بود. برداشت زمامداران عراق این بود که ایران درگیر منازعات بی‌پایان داخلی شده، نیروهای نظامی به شدت تضعیف گشته و به نظام سیاسی جدید وفادار نیستند. درگیری‌های قومی و شکاف‌های سیاسی و اجتماعی موجب تضعیف همبستگی ملی ایرانیان شده است (علایی، ۱۳۹۱: ۹۴). جمهوری اسلامی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز به دلیل ماهیت انقلاب اسلامی و تسخیر سفارت آمریکا پیوندهای قبلی خود را از دست داده بود. در چنین وضعیتی، رژیم بعث عراق احساس کرد جمهوری اسلامی ایران قدرت لازم برای دفاع از کشور را ندارد و در برابر اقدام نظامی به شدت آسیب‌پذیر است (خرم‌دره، ۱۳۸۱: ۹-۲۳).

دوره دوم زمانی شروع می‌شود که این شکاف‌ها به شدت کاهش یافته یا از بین رفته است؛ عملیات‌های موفق ایران شروع شده و نیروهای دشمن به مرزهای بین‌المللی رانده شده‌اند. با تداوم جنگ، تنبیه متجاوز به عنوان راهبرد نظامی ایران در دستور کار قرار می‌گیرد (نک: اردستانی، ۱۳۷۹)؛ در عرصه بین‌المللی با آزادی گروگان‌های آمریکایی تنش‌ها کاهش می‌یابد و در سال‌های بعد گفت‌وگوهای پنهانی میان ایران و آمریکا شروع می‌شود (انصاری و دیگران، ۱۳۸۰). وقتی این گفت‌وگوها به نتیجه نمی‌رسد، تنش‌ها تشدید شده و با گسترش روابط دیپلماتیک عراق و آمریکا، فشارها بر ایران مجدداً افزایش می‌یابد؛ ضمن اینکه ورود به خاک عراق تردیدهایی را در داخل کشور به وجود آورده و تهدیدهای اعراب علیه ایران را تشدید کرده بود. چنین روندی موجب تقویت قدرت عراق و تضعیف توان نظامی و سیاسی ایران شده و جنگ را در فرایند فرسایشی قرار داد (کردزمن، ۱۳۸۹: ف ۷).

سومین دوره جنگ زمانی است که برتری قدرت عراق در عرصه بین‌المللی و منطقه‌ای در قالب حمایت‌های همه‌جانبه و آشکار ابرقدرت‌ها، قدرت‌های بزرگ و کشورهای



منطقه از عراق بروز یافته و به شکل قدرت نظامی برتر عراق در میدان‌های نبرد جلوه‌گر می‌شود. در این دوره ایران به شدت تحت فشار همه‌جانبه نظامی، سیاسی-دیپلماتیک و اقتصادی - تجاری قدرت‌های شرق و غرب بود؛ عراق در سایه حمایت‌های مالی و تسلیحاتی آنها (قربانی، ۱۳۸۰: ۲۷) راهبرد گسترش جنگ و حملات گسترده علیه کشتی‌ها را در پیش گرفت و کوشید درآمدهای نفتی ایران را از بین برده و توان حمایت از جنگ، تهیه نیازهای اولیه مردم و توان حکومت‌داری را از بین ببرد. در این دوره است که روند تحولات در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در ابعاد گوناگون نظامی، سیاسی-دیپلماتیک، اقتصادی و اجتماعی به ضرر ایران و به نفع عراق پیش می‌رود (یزدان‌فام، ۱۳۸۱: ۳۵-۴۸).

چشم‌انداز جنگ به نفع جمهوری اسلامی ایران نبود. نیروهای مسلح ایران تمام گزینه‌های عملیاتی احتمالی را بررسی و با تمام توان برای تأمین اهداف اقدام کرده بودند. به مرور گزینه‌های آنها محدودتر، هزینه‌های عملیات فزون‌تر و احتمال پیروزی کم‌تر شده بود. این محدودیت‌ها نه تنها در حوزه نظامی، بلکه در اغلب حوزه‌ها و عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی و فنی مشهود بود. پشتیبانی جنگ با مشکلات زیادی روبرو شده و تخریب‌ها و هزینه‌های جنگ به شدت افزایش یافته بود. وضعیتی که در آن عملاً اداره جامعه و جنگ با بن‌بست مواجهه شده بود (نک: نامه هاشمی رفسنجانی به امام).

در مقابل عراق بعد از دو سال از آغاز جنگ تحمیلی، قدرت هوایی خود را با دریافت‌های هواپیماهای پیشرفته فرانسوی و روسی بازسازی کرده و توان خود را در سایه حمایت‌های مالی و اطلاعاتی دولت‌های عرب خلیج فارس، به ویژه عربستان و کویت به شدت تقویت کرده بود. به مرور با تجهیز این هواپیماها به موشک‌های پیشرفته فرانسوی، توان عراق فزون‌تر شد و به این کشور اجازه داد تا جنگ را در خلیج فارس گسترش داده و به تنگه هرمز برساند و به حملات خود به شهرها و تأسیسات اقتصادی ایران در داخل کشور عمق دهد (کردزمن، ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۵۳).

از آخرین روزهای فروردین ۱۳۶۷، روند تحولات در میادین جنگ زمینی نیز به نفع عراق رقم خورد. یگان‌های نیروی زمینی عراق در اواخر جنگ از نظر کمی و کیفی بازسازی و از هر جهت به شدت تقویت شده بودند. در سال آخر جنگ، اعضای نیروهای مسلح عراق از یک میلیون نفر گذشت و تجهیزات پیشرفته لجستیکی به رژیم بعث عراق اجازه داد در کوتاه‌ترین زمان از نیروهای خود در چند جبهه بهره بگیرد. در همین حال، قدرت آتش عراق چنان تقویت شده بود که می‌توانست مواضع مورد نظر را به شدت در هم کوبیده و



مقاومت نیروهای مقابل را از بین ببرد. حمله به فاو، جزایر مجنون، منطقه عملیاتی کربلای ۵ در شلمچه و برخی مناطق عملیاتی جبهه شمال در طول سه ماه، نشان داد موازنه قدرت به شدت به نفع عراق تغییر یافته است (یزدانفام ۱۳۸۱: ۱۶).

تغییر موازنه قدرت به نفع عراق چشم‌انداز پیروزی ایران در جنگ و تأمین اهداف وسیع‌تر را با دشواری روبه‌رو کرد. این تغییر موازنه قدرت به نفع عراق زمانی معنادار و قابل درک شد و در برداشت فرماندهان و سیاست‌مداران ایران تغییرات جدی ایجاد کرد که قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت‌ها ضمن توافق در مورد پایان‌دادن به جنگ در شورای امنیت سازمان ملل و ارائه قطعنامه‌ای نسبتاً قابل قبول، دست رژیم عراق را در خرید و استفاده از سلاح‌های پیشرفته و حتی غیرمتعارف بازگذاشته و نسبت به نقض قوانین و حقوق بین‌الملل از سوی صدام واکنشی نشان ندادند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲). چنین اوضاعی، نه تنها چشم‌انداز پیروزی ایران را کاملاً از بین برد (نک: نامه فرمانده کل وقت سپاه به امام)، بلکه این نگرانی را در میان مسؤولان جنگ به وجود آورد که تعلق در این زمینه موجب اشغال دوباره بخشی از سرزمین‌های میهن اسلامی شده و جمهوری اسلامی را در معرض خطرات بیشتر قرار دهد.

در همین، حال زمامداران عراق نیز به خوبی متوجه شده بودند که قدرت آنها نه برخاسته از توانمندی‌های ملی، بلکه ناشی از مناسبات ایران و عراق با قدرت‌های منطقه‌ای و ابرقدرت‌ها است. بنابراین، آنها اطمینانی به روند قدرت‌یابی خود نداشتند و به خوبی می‌دانستند که افراط آنها در استفاده از قدرت و ورود دوباره آنها به خاک ایران به احتمال زیاد بار دیگر با واکنش گسترده مردم ایران مواجه شده و نارضایتی قدرت‌های حامی عراق را در پی خواهد داشت که خواهان پایان‌یافتن این جنگ هستند.

در چنین وضعیتی بود که قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل به عنوان یک گزینه مهم و قابل اتکا مورد توجه زمامداران جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و به صورت جدی در دستورکار دستگاه دیپلماسی واقع شد. دولت مردان جمهوری اسلامی ایران با بررسی روند جنگ و چشم‌انداز آن به این نتیجه رسیدند که نه تنها امکان تأمین اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران از طریق سازوکارهای نظامی نزدیک به صفر است، بلکه ادامه این روند برای جمهوری اسلامی ایران به احتمال نزدیک به یقین می‌تواند بسیار پرهزینه‌تر و بدتر باشد. سازوکار دیپلماتیک و تغییر میدان مبارزه از حوزه نظامی به حوزه دیپلماتیک به رغم همه محدودیت‌ها کم‌هزینه‌تر و مناسب‌تر بود (یزدانفام، ۱۳۷۸: ۳۹).



در طرف دیگر جنگ عراق قرار داشت که پیش از ایران قطع‌نامه ۵۹۸ را پذیرفته بود. زمام‌داران عراق به دلیل ضعف نظامی همواره مدعی صلح و سازش بودند، و سیاست خود را بر مظلوم‌نمایی و صلح‌دوستی قراردادده بود. در سال‌های پایانی جنگ، آنها همواره تلاش می‌کردند که با ادعای صلح و سازش حمایت‌های دیگران را از بغداد افزایش داده و فشارها بر ایران را به عنوان طرف جنگ طلب تشدید نمایند. با پذیرش سازوکارهای دیپلماتیک و قطع‌نامه ۵۹۸ از سوی ایران آنها نمی‌توانستند راه دیگری در پیش گیرند. به این صورت پذیرش قطع‌نامه از سوی جمهوری اسلامی ایران مهری پایانی بر روند جنگ و آغاز دوره جدید بود که با گذشته کاملاً تفاوت داشت.

بررسی روند جنگ تحمیلی، زمان پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و قبول آتش‌بس از سوی جمهوری اسلامی ایران و دستاوردهای آن، این پرسش را به وجود می‌آورد که آیا در گذشته فرصت‌های دیگری برای پایان دادن به جنگ وجود داشت؟ پذیرش آن در سال ۱۳۶۷ انتخابی درستی و در زمانی مناسب به شمار می‌آید؟ آیا جمهوری اسلامی ایران می‌توانست پیش از تحمل هزینه‌های هشت سال جنگ منافع و اهداف خود را به شیوه کم‌هزینه‌تری تأمین نماید؟ این پرسش‌ها و ده‌ها پرسش مشابه هرچند از منظری اگرهای تاریخی هستند که زمان آنها گذشته است، اما از سوی دیگر موردی است ارزش‌مند برای مطالعه و تصمیم‌گیری که درس‌های آن برای همه نسل‌ها آموزنده است و باید مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و مبنای تصمیمات و سیاست‌های درست آینده باشد.

## درس‌های پایان جنگ تحمیلی و دفاع ملی

درس‌های پایان جنگ تحمیلی برای جمهوری اسلامی ایران در سطوح و ابعاد گوناگون قابل طرح است. در این قسمت با توجه به روند پایان جنگ تحمیلی و چگونگی پذیرش آتش‌بس از سوی جمهوری اسلامی ایران به بخشی از آنها اشاره می‌شود. این درس‌ها می‌توانند در سطوح و ابعاد گوناگون نظری، نگرشی، سازمانی و حکومت‌داری، راهبردی و عملی، نظامی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باشند. البته بیان این درس‌ها به معنای این نیست که جنگ آینده همانند جنگ تحمیلی خواهد بود. تاریخ درس‌های خود را دارد و رویدادها به رغم آموزنده بودن منحصر به فردند و تکرار نمی‌شوند. درس‌های آن برای تعیین اهداف، انتخاب گزینه‌های مناسب و تصمیم‌گیری درست و به موقع ضروری است تا از بروز جنگی دیگر اجتناب شده و وقوع آن جلوگیری کرد. این درس‌ها را در زیر چند مفهوم کلیدی بیان شده است.

## ۱. نگاه همه‌جانبه و مستمر به قدرت

قطع‌نامه ۵۹۸ زمانی از سوی جمهوری اسلامی ایران پذیرفته شد که برتری قدرت نظامی عراق در میدان‌های جنگ با حمله گسترده به مواضع نیروهای مسلح ایران آشکار شد. از ۲۸ فروردین ۱۳۶۷ تا ۲۱ تیرماه در کم‌تر از ۴ ماه نیروهای عراقی در طی ۸ حمله نظامی گسترده در سراسر جبهه‌های جنگ از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین آن، تمام مناطقی که در طول بیش از ۶ سال و با برنامه‌ریزی‌های گسترده و عملیات‌های دقیق و سنگین به تصرف نیروهای مسلح ایران درآمده بود، از دست آنها خارج کرد و برتری عملیاتی و تسلیحاتی خود را به رخ نیروهای ایرانی کشید. نیروهای ایرانی ابتدا در مقابل حملات عراق ایستادگی کرده و با مشاهده تغییر وضعیت ناگزیر به عقب‌نشینی شدند (رشید، ۱۳۸۹: ۱۰۶-۱۱۱). این عقب‌نشینی‌ها ابتدا به اجبار و اکراه و بعد با قبول برتری نظامی عراق و عقب‌افتادگی توان نظامی خودی و برای جلوگیری از تلفات بیشتر و پدافند در موضعی مناسب‌تر از روی اختیار و تدبیر صورت گرفت. حملات عراق به مواضع نیروهای مسلح ایران درست یک ماه بعد از انجام عملیات والفجر ۱۰ و تصرف حلبچه در شرق دریاچه دربندی‌خان آغاز شد. با فرض این که قدرت نظامی تبلور عینی سایر عوامل و ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، سازمانی، نیروی انسانی و ... قدرت است، چگونه مقامات و فرماندهان جمهوری اسلامی ایران متوجه تغییر در بنیان‌های قدرتی عراق و ایران نشده و یک دفعه با چنین برتری قدرت روبرو گشتند؟

قدرت نظامی هر کشوری بازتابی از قدرت ملی آن کشور است که جدا از برخی مولفه‌های نسبتاً ثابت و پایدار به شدت تحت تأثیر سیاست‌ها، اقدامات و عملکرد جامعه و دولت در حوزه‌های مختلف و در طول سال‌های متمادی است. تمرکز بر بنیان‌های ساختاری قدرت و نادیده گرفتن کمک‌های بین‌المللی و سیاست‌ها و اقدامات دولت عراق موجب غافل‌گیری فرماندهان نظامی و مسئولین سیاسی جمهوری اسلامی ایران در برابر عراق شد. دولت عراق با نگاه همه‌جانبه به قدرت، محدودیت‌های ساختاری قدرت عراق را از طریق اتحاد و ائتلاف با همه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، شرقی و غربی بر طرف کرده و به قدرتی بیشتر از ساختار بنیادی قدرت عراق دست یافت. رژیم بعث ضمن سازماندهی نیروهای مسلح عراق و بهبود توان عملیاتی نیروهای مسلح از تمام مولفه‌های قدرت در سطح ملی و بین‌المللی در راستای تقویت نیروهای نظامی خود بهره گرفت. این در زمانی بود که جمهوری اسلامی با نگاه تحقیرآمیز در گذشته باقی مانده بود.

در حالی که جمهوری اسلامی ایران نگاهش به مولفه‌های داخلی قدرت محدود بود



یا دست‌کم تلاشی برای کسب قدرت از مولفه‌های بین‌المللی نداشت، عراق با تمام توان از این عوامل بهره گرفته و جایگاه قدرت خود را تقویت کرد. ضمن این که جمهوری اسلامی ایران نسبت به مولفه‌های ساختاری برتری ایران نسبت به عراق و روند گذشته جنگ خوش‌بین بود و احساس نمی‌کرد که عراق بتواند در موقعیت برتر نظامی قرار بگیرد. نگاه تحقیرآمیز به عراق موجب غافل‌گیری پایانی جنگ و پذیرش آتش‌بس از سوی ایران در شرایط برتری عراق شد.

## ۲. اصالت قدرت ملی و ضرورت قدرت بین‌المللی

بر خلاف نظریه‌های جریان اصلی در روابط بین‌الملل که در آنها تفکیک حوزه داخلی و بین‌المللی، اصل اساسی و مفهومی است، در نظریه‌های جدید پیوندهای دو حوزه و تأثیرگذاری آنها بر یکدیگر گزاره‌ای بنیادی به شمار می‌آید که مباحث بعدی با فرض آن شکل می‌گیرد (کوبالکووا، ۱۳۹۰: ۲۳). سیاست و تحولات داخلی و بین‌المللی، متقابلاً بر هم تأثیر می‌گذارند و دولت‌ها به اقدامات در داخل یا خارج برای تأثیر گذاشتن بر عرصه مقابل دست می‌زنند. با وجود این، پایه اصلی قدرت هر کشوری در داخل است و سیاست خارجی به پشتوانه قدرت ملی به اجرا درمی‌آید. دولت‌هایی که به عوامل و عناصر داخلی قدرت متکی نیستند، در مقابل تهدیدات خارجی به شدت آسیب‌پذیر بوده و به مرور قدرت خود را از دست می‌دهند. ثبات سیاسی، دولت کارآمد، اجماع نخبگان، زیرساخت‌های قوی اقتصادی، علمی و فناوری، همبستگی اجتماعی، فرهنگ و ارزش‌های پویا و قدرت‌آفرین و مشروعیت‌ساز، عواملی هستند که باید در سطح ملی شکل گرفته و نهادینه شوند.

عوامل مزبور بیشترین نقش را در شکل‌دادن به قدرت ملی کشورها ایفا می‌کنند، اما دولت‌ها جزایر دورافتاده در دل اقیانوس‌ها نیستند. قدرت کشورها در قیاس با هم سنجیده می‌شود. سیاست و روابط خارجی حساب‌شده، یکی از منابع مهم قدرت ملی است. بازیگران بین‌المللی می‌توانند منشاء تهدید و عامل قدرت برای کشورها باشند. روابط خوب موجب کاهش تهدیدها و افزایش قدرت ملی شده و زمینه‌ای برای تحرک بیشتر سایر عناصر قدرت برای بازتولید قدرت و ثروت بیشتر است. در همین حال، شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی یکی از منابع قدیمی قدرت به شمار می‌آید. دولت‌ها با تشکیل آنها، ضمن جلوگیری از قدرت‌گیری دولت‌های رقیب، قدرت ملی خود را افزایش داده و منافع ملی خود را از موضع قدرت تأمین می‌کنند (هالستی، ۱۳۷۳). غفلت دولت‌ها از تغییرات، تحولات و مناسبت قدرتی سایر بازیگران بین‌المللی، ضمن اینکه کشور را از منابع



قدرت بین‌المللی بی‌بهره می‌سازد، ممکن است موجب بروز تهدیدات گسترده علیه امنیت ملی شود. اگر این بی‌توجهی با ایجاد تصویری خطرناک و تهدیدگر از آن کشور در جامعه بین‌المللی همراه باشد، اجماع جهانی علیه آن به سرعت شکل گرفته و اقدامات تخریبی علیه آن بسیار کم‌هزینه خواهد شد.

در جنگ ایران و عراق، عرصه بین‌المللی به ویژه جامعه دولت‌ها کمتر مورد توجه ایران قرار گرفت. مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی ایران به دلیل فرهنگ استراتژیک ایرانیان، ماهیت انقلاب اسلامی و مداخله قدرت‌های بزرگ و حمایت آنها از شاه، نسبت به کشورهای خارجی و به ویژه شورای امنیت بی‌اعتماد بودند. نه شرقی و نه غربی به عنوان اصل بنیادی و الگوی راهنمای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نمادی از این بی‌اعتمادی و عاملی منفی در برقراری روابط گرم با ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ بود. از این منظر، برای جمهوری اسلامی تفاوتی بین قدرت‌های بزرگ و کوچک و شرق و غرب نبود. شورای امنیت ابزاری در اختیار ابرقدرت‌ها بود تا از آن طریق به استثمار ملت‌ها بپردازند. تسخیر سفارت آمریکا در تهران به تشدید تنش در مناسبات ایران و آمریکا دامن زد و عراق با بهره‌گیری از این فرصت کوشید روابط خارجی خود را با قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه بازسازی کرده و با ادعای قبول آتش‌بس در جنگ توانست فشارهای دیپلماتیک را علیه ایران افزایش داده و موقعیت بهتری برای خود در جامعه جهانی به دست آورد. این روند با گسترش جنگ در خلیج فارس تشدید شد و عملاً در سال‌های پایانی جنگ، عناصر بین‌المللی قدرت به صورت یک‌طرفه به نفع عراق عمل کرد و موازنه قدرت را به سمت آن تغییر داد (یکتا، ۱۳۸۳ و مختاری، ۱۳۸۰).

### ۳. هماهنگی هدف، توان‌مندی و راهبرد

اجتناب از غافل‌گیری در سطح بین‌المللی نیازمند شناخت دقیق و عالمانه محیط راهبردی، تعیین درست اهداف و منافع، انتخاب گزینه‌های مناسب و هماهنگی میان اهداف و توان‌مندی‌های کشور است. دولت‌مردانی که شناخت درست و دقیقی از تحولات، مناسبات و بازیگران محیط راهبردی ندارند، در تأمین منافع و اهداف کشور به بی‌راهه می‌روند و نمی‌توانند تهدیدات را به درستی شناسایی کرده و به مقابله با آنها بپردازند. شناخت عالمانه محیط راهبردی، شرط اساسی انتخاب گزینه‌های کم‌هزینه و پربازده است. قدرت هر کشوری در قیاس با دیگر قدرت‌ها سنجیده می‌شود. دفاع ملی و پیروزی در برابر دیگر بازیگران معنا و مفهوم دارد.



در جنگ تحمیلی، در مواردی، اهداف تعیین شده تناسبی با توان مندی‌ها نداشت. عدم تناسب در اهداف و توان مندی‌ها در سطوح گوناگون عملیاتی و راهبردی قابل مشاهده بود. مطالعه طرح‌های عملیات‌های نظامی تهیه شده در سال‌های اول جنگ نشان می‌دهد فرماندهان اهداف نظامی را بسیار فراتر از توان نظامی کشور در نظر گرفته و اقدام می‌کردند. دستاوردهای برخی عملیات‌ها کمتر از چیزی بود که در طرح عملیات می‌آمد. مطالعه چهار عملیات ناموفق ایران در شش ماه اول جنگ و چهار عملیات موفق آن در شش ماه بعد، نشان می‌دهد در همه آنها اهداف عملیات بسیار فراتر از توانی بوده است که وجود داشته و به کار گرفته شده است. آزادسازی بخش وسیعی از سرزمین‌های اشغالی ایران و ورود به عراق و تهدید و حتی تصرف اهداف استراتژیک نظیر بصره، در طرح‌های عملیات‌های مزبور وجود دارد (حمیدی‌نیا، ۱۳۸۱: ۲۴-۳۴).

این هدف‌گذاری بیش از اینکه از سوی نظامیان باشد از سوی سیاست‌مداران صورت می‌گرفت. زمام‌داران در ابتدای جنگ تحمیلی، به رغم طرح این موضوع که همه قدرت‌های شرق و غرب از عراق حمایت می‌کنند، دشمن را ناتوان فرض کرده و در طراحی استراتژیک، در پی سرنگونی رژیم صدام و فراتر از آن بودند. در عین حال، این نکته نیز درست است که باید بین مقام تبلیغ و مقام تصمیم‌گیری تفاوت قایل شد و در دوره جنگ این تمایز در گفتار برخی از رهبران کشور محسوس بود، اما تلاش برای سرنگونی صدام با توجه به توان محدود جمهوری اسلامی ایران و حمایت گسترده منطقه‌ای و بین‌المللی از عراق نشان‌دهنده عدم توازن میان خواسته‌ها و بایسته‌ها بود. این ناموزونی در پایان جنگ به شدت افزایش یافت. در سال‌های پایانی جنگ، کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ و به ویژه دو ابرقدرت در مورد پایان‌دادن به جنگ ایران و عراق به توافق رسیدند؛ جنگ به خلیج فارس گسترش یافت؛ جریان نفت در معرض خطر قرارگرفت و حمایت‌ها به سوی عراق و محدودیت‌ها به سوی ایران روانه شدند. روند جنگ به نفع عراق تغییر مسیر داده و توان ایران برای تأمین اهداف بیش از پیش محدود شده و هزینه‌های تداوم جنگ نمود بیشتری یافتند (یزدان‌فام، ۱۳۸۱).

در چنین وضعیتی، عراق موضع تهاجمی به خود گرفته و در مدت بسیار کوتاه، بسیاری از مناطق و سرزمین‌های تصرف‌شده را پس گرفت. ارتش عراق با هجوم به داخل خاک ایران به مناطقی دست یافت که در آغاز جنگ به آنجا نرسیده بود.



محسن رضایی فرمانده وقت سپاه، در نامه‌ای به امام انجام عملیات نظامی را به تأمین مواردی منوط کرد که عملاً خارج از توان جمهوری اسلامی ایران بود (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۲: ۱۱۰). به لحاظ اقتصادی اداره جنگ بسیار سخت و دشوار شده بود. روغنی زنجانی به عنوان مسوول سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۶۵، در نامه‌ای به نخست‌وزیر با بیان اینکه تدارک جنگ دیگر در توان ما نیست، نوشت: «یا جنگ را تمام کنیم و نظام را حفظ کنیم و یا اینکه جنگ را با اهدافی که تعریف کرده‌ایم ادامه دهیم که نتیجه آن، فروپاشی نظام و قهرمانانه کناررفتن است؛ ولی معلوم نیست که قهرمانانه هم باشد» (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۱۶۹). در چنین وضعیتی بود که نگاه و نگرش مقامات ایران تغییر یافت و هزینه‌های ادامه جنگ بسیار بیشتر از پذیرش هزینه‌های پایان آن قلمداد شد (نک: پاسخ امام به نامه محسن رضایی و مصاحبه آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد پایان جنگ).

در این چارچوب، درس ارزشمند پایان جنگ برای راهبرد دفاعی کشور این است که جمهوری اسلامی ایران باید همواره بین توان‌مندی‌ها، امکانات و اهداف رابطه معقول و منطقی ترسیم و از این نسبت مراقبت جدی نماید. نابرابری بین خواسته‌ها و توان‌مندی‌ها موجب نابودی امکانات محدود کشور می‌شود. در جوامعی که دولت‌هی اهدافی فراتر از توان‌مندی‌های جامعه انتخاب می‌کنند، امکانات محدود را جامعه را از بین برده و کشور را در دو راه‌های خطرناک انتخاب میان بد و بدتر قرار می‌دهند.

#### ۴. ارزش‌مندی دفاع، ضد ارزش بودن جنگ

یکی دیگر از درس‌های آموزنده پایان جنگ تحمیلی ارزش‌مندی ذاتی دفاع و ضدارزش بودن جنگ و تجاوز در جامعه جهانی است. در جهان امروز ارزش‌های جهان‌شمولی در حال ظهور و رشد هستند که کشورها و دولت‌مردان نمی‌توانند نسبت به آنها بی‌توجه باشند. یکی از این ارزش‌های جهان‌شمول که در قواعد تدوینی و تکوینی جامعه بین‌المللی نمود یافته است، ارزش‌مندی دفاع و ضد ارزش بودن جنگ و تجاوز است (Farrell, 2005).

در جنگ ایران و عراق به رغم اینکه جمهوری اسلامی ایران هدف حمله نظامی عراق قرار گرفته و قربانی تجاوز آشکار بود، در گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت، به عنوان مسوول تداوم جنگ اعلام شد (دکوئینار ۱۳۷۰). دولت عراق بعد از شکست در جنگ و ناکامی در رسیدن به اهداف مورد نظر، خواستار پایان جنگ شد و با پاسخ مثبت به طرح‌ها و اقدامات کنش‌گران بین‌المللی و منطقه‌ای سعی کرد چهره مثبتی از خود در



افکار عمومی جهان بروز دهد. به مرور جمهوری اسلامی ایران به جنگ طلبی متهم شد و جای شاکي و متهم عوض گردید؛ تمام مسوولیت تداوم جنگ متوجه ایران شد و با جنایات صدام نوعی هم‌دلی به وجود آمد؛ استفاده از سلاح‌های شیمیایی نادیده گرفته شد و ارتکاب جنایت جنگی اعتراضی برنیانگیخت. در چنین وضعیتی بود که هزینه تجاوز برای عراق کاهش یافت و مقابله با آن برای جمهوری اسلامی ایران پرمخاطره و پرهزینه گردید، درسی که باید آموخت و در تدوین سیاست و راهبرد دفاعی از آن بهره گرفت این است که نباید در هیچ وضعیتی از جنگ دفاع کرد و نسبت به صلح و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بی‌مهری نمود.

## ۵. تصمیمات بزرگ نیازمند رهبران بزرگ

همان‌گونه که طرح شد تداوم جنگ با اشکالات بنیادی روبرو بود و نمی‌توانست اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را تأمین نماید. ناهم‌خوانی توان با هدف، ابزار با ارزش، قدرت ملی با قدرت بین‌المللی چیزی نبودند که بشود با اصلاح برخی امور و مدیریت بهتر برخی دیگر برطرف و اهداف تأمین شود. تداوم روند جنگ با عراق می‌توانست آسیبی جدی بر بنیان‌های نظام جمهوری اسلامی ایران وارد کرده و آن را در وضعیت به مراتب خطرناک‌تری قرار دهد. اما همه اینها در زمانی بود که امام خمینی<sup>(ره)</sup> بر تداوم جنگ و عدم سازش با رژیم صدام تأکید داشت. وی چند ماه قبل از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ و پایان جنگ در جمع رزمندگان و میهمان خارجی شرکت‌کننده در مراسم سال‌گرد پیروزی انقلاب اسلامی با اشاره به کمک‌های قدرت‌های بزرگ شرق و غرب به عراق گفت: «باید تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها بدانند که ما تا آخرین نفر و تا آخرین منزل و تا آخرین قطره خون برای اعتلای کلمه الله ایستاده‌ایم؛ و بر خلاف میل تمامی آنان، حکومت نه شرقی و نه غربی را در اکثر کشورهای جهان پایه‌ریزی خواهیم نمود» (صحیفه امام، ج ۲۰: ۲۰۰).

بازگشت از این گفته‌ها و نادیده گرفتن اعتبار و حیثیت خود چیزی نیست که همه رهبران بتوانند از عهده آن برآمده و برخلاف گفته‌ها و تأکیدات خود عمل نمایند. گذشت ایام و آشکار شدن برنامه و سیاست‌های کشورهای دیگر نشان داد که امام خمینی چقدر درست عمل کرده و چگونه با پایان دادن به جنگ تحمیلی از بدتر شدن اوضاع و قرار گرفتن ایران در دو راهی تصمیم‌گیری‌های اجتناب‌ناپذیرتر وضعیتی به مراتب بدتر جلوگیری نموده است.





## نتیجه‌گیری

بررسی تجربه پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نشان می‌دهد جمهوری اسلامی ایران در وضعیت ناخواسته آتش‌بس را پذیرفت و به جنگ هشت‌ساله پایان داد. این مقاله با بررسی تجربه جنگ کوشید نشان دهد چگونه می‌توان از قرارگرفتن بر سر نوعی دوراهی ناخوشایند در پایان‌دادن به جنگ اجتناب کرد. یافته‌های تحقیق در چند سطح و حوزه قرار دارد. بخشی از آنها نظری و نگرشی است و بخشی دیگر در حوزه تصمیم‌گیری و اقدام قرار دارد. پایان پیروزمندانه یا دست کم شرافتمندانه جنگ زمانی امکان‌پذیر است که دفاع ملی بر پایه نگرش همه‌جانبه به قدرت و پیچیدگی‌های آن باشد. اجتناب از ورود به جنگ شرط اول است و در صورت درگیرشدن در جنگ، خروج کم‌هزینه از آن مطلوب دولت‌هاست. راهبرد دفاعی هوش‌مندانه و همه‌جانبه، لازمه دفاع از امنیت ملی است. ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، موقعیت برتر ژئوپلیتیکی، عدم هرگونه ادعای مرزی و سرزمینی علیه کشورهای همسایه و ضد ارزش بودن جنگ و قابل‌درک بودن دفاع در نزد دیگر ملل، ایجاب می‌کنند که راهبرد نظامی جمهوری اسلامی ایران کاملاً دفاعی باشد. دفاعی بودن به معنی انفعالی بودن نیست. دفاعی بودن می‌تواند انتخابی آگاهانه و فعالانه باشد که در قیاس با راهبرد تهاجمی بسیار کم‌هزینه و پربازده است. نگرش همه‌جانبه به دفاع و بهره‌گیری آگاهانه از همه حوزه‌ها و ابعاد حیات اجتماعی برای مقابله با تهدیدات احتمالی علیه امنیت ملی کشور به همراه عمل تخصصی در هر کدام از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و فناوری و اجتماعی و فرهنگی، شرط اول پی‌ریزی دفاع ملی فعالانه است. بخش دفاعی زمانی می‌تواند قدرتمند باشد که بتواند نسبت درست و معناداری بین بخش نظامی و بخش‌های غیرنظامی برقرار کند و در آن، ارتباط نه از جنس تسلط یکی بر دیگری یا بی‌ارتباطی آنها، بلکه تلاش تخصصی بخش‌های غیرنظامی و بهره‌گیری حوزه دفاع از توان‌مندی‌ها و یافته‌های آن باشد. بخش غیرنظامی به گونه‌ای باشد که در زمان صلح موجب افزایش قدرت ملی شود و در زمان جنگ نیازهای بخش دفاعی را در حد مطلوب تهیه نماید.

قدرت ملی هر کشوری در داخل مرزهای ملی قرار دارد. تأکید اصلی در راهبرد دفاعی باید بر قدرت داخلی در تمام ابعاد آن باشد، اما غفلت از عرصه بین‌المللی



به قدرت ملی آسیب زده و توان دفاعی آن را کاهش می‌دهد. شناخت منابع داخلی و بین‌المللی قدرت و بهره‌گیری از آنها، یکی دیگر از شرایط دفاع ملی موفق است. محیط راهبردی فضایی است که در آن منابع قدرت و تهدید شکل می‌گیرد. دولت‌ها با تصویرسازی منفی از رقبای قدرت آنها را کاهش داده و با شکل دادن به بلوک‌های هویت و قدرت، دوستی‌ها و دشمنی‌ها را معنا می‌کنند. شناخت عالمانه، تصمیم‌گیری آگاهانه در انتخاب گزینه‌های مناسب و به موقع درس دیگری است که باید از جنگ تحمیلی عراق آموخت و در سیاست‌های کلان کشور در مواجهه با تهدیدات احتمالی به کار بست.



۵۰

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

## منابع

- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۲)؛ «گفت‌وگو با مسعود روغنی زنجانی»، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو.
- اردستانی، حسین (۱۳۷۹)؛ تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- انصاری، مهدی؛ یحیی فوزی و علی‌رضا لطف‌الله‌زادگان (۱۳۸۰)؛ روز شمار جنگ ایران و عراق: ماجرای مک فارلین، جلد چهل و چهارم، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- بای‌دل، استفان (۱۳۸۲)؛ «اهداف جنگ و پایان آن»، ترجمه محمود یزدان‌فام، نگاه، شماره ۳۳ (فروردین)، صص ۷۱-۷۵.
- بوزان و دیگران (۱۳۸۶)؛ چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۸۱)؛ «دلایل نظامی شکست عراق در چهار عملیات ثامن‌الائمه، طریق القدس، فتح المبین و بیت‌المقدس»، نگین ایران، شماره ۱، تابستان، صص ۳۴-۲۴.
- خرم‌دره، احسان (۱۳۸۱)؛ «چگونگی شکل‌گیری ساختار سیاسی جمهوری اسلامی ایران و تأثیر آن بر روند آغاز و تداوم جنگ ایران و عراق (۱۳۶۱-۱۳۵۷)»، نگین ایران، شماره ۱، تابستان، صص ۲۱-۹.
- دکوئیاری، خاویر پرز (۱۳۷۰)؛ «گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴۹ و ۵۰، مهر و آبان، صص ۲۷ و ۵۲ و سند شماره ۲۳۲۴۶/اس
- رشید، محسن و دیگران (۱۳۸۹) اطلس جنگ ایران و عراق؛ فشرده عملیات‌های نبردهای زمینی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه، چاپ دوم.
- علایی، حسین (۱۳۹۱)؛ «نگاهی به جنگ تحمیلی از آغاز تا فتح خرم‌شهر»، پژوهشنامه دفاع مقدس، شماره ۱، بهار، صص ۱۱۲-۸۵.
- قربانی، قدرت‌اله (۱۳۸۰)؛ «کمک قدرتهای بزرگ به عراق در جنگ هشت‌ساله، زمینه‌ساز حمله‌ی عراق به کویت»، نگاه، سال سوم، ش ۱۵ و ۱۶، (مهر و آبان).
- کوبالکووا، وندولکا (۱۳۹۰)؛ سیاست خارجی در جهان برساخته، ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مختاری، مجید (به اهتمام) (۱۳۸۰)؛ چند مسئله راهبردی (مجموعه مقالات)، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.



مک‌دونالد، چارلز (۱۳۸۱)؛ «ایران، عراق و مذاکرت آتش‌بس»، ترجمه پریسا کریمی‌نیا، نگین ایران، شماره یک، تابستان، ص ۸۲-۷۲.

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۲)؛ «دیدگاه‌ها: گفتگوی هاشمی رفسنجانی با روزنامه همشهری»، نگین ایران، شماره ۵، تابستان، ص ۱۱۲-۱۰۷.

هالستی، کی جی (۱۳۷۳)؛ مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم‌سری، تهران: وزارت امور خارجه، چ پنجم.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۷۸) *روزشمار جنگ ایران و عراق: اسکورت نفکشی‌ها*، جلد ۵۰، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۱)؛ «عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق»، نگین ایران، شماره ۱، (تابستان) صص ۳۵-۴۸.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۱)؛ «نگاهی به پایان جنگ ایران و عراق»، نگین ایران، شماره ۲، پاییز، صص ۵-۱۸.

یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۱) «راهبرد دفاع ملی؛ درس‌هایی از پایان جنگ تحمیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۵۷، پاییز، ۷۰-۵۱.

یکتا، حسین (۱۳۸۳)؛ «مواضع قدرت‌های بزرگ و جنگ ایران و عراق و موقعیت بین‌المللی پایان جنگ»، نگین ایران، شماره دوم.



۵۲

سال دوم  
شماره ۵  
بهار ۱۳۹۲

- Engelbregcht Joseph Jr. (۱۹۹۳); "War Termination: Why does a state decide to stop fighting?", PhD Thesis, Columbia University, (Ann Arbour: UMI Dissertation Services.), pp. ۷۶-۷۵.
- Farrell, Theo (2005); *The Norms of War: Cultural Beliefs and Modern Conflict*, Colorado: Lynne Rienner.
- Gat, Azar (2006); *War in human civilization*, Oxford: Oxford University Press.
- Ghosh, P.K. (2009); The Chinese concept of comprehensive national power: an overview, *Air Power Journal*, Vol. 4 No. 4, winter, P. 17-54.
- Hansen, Wibke, Oliver Ramsbotham and Tom Woodhouse (2004); 'Hawks and Doves: Peacekeeping and Conflict Resolution', Berghof Research Center for Constructive Conflict Management; Available at: <http://www.berghof-handbook.net>
- Massoud, Tansa George (1996); 'War termination', *Journal of Peace Research*, Vol. 33, No. 4, P. 491-496.
- Reiter, Dan (2003); 'Exploring the bargaining model of war', *Perspectives on Politics*, Vol. 1, No. 1 (March), 27-43.
- Williamson, Oliver E. (1967); 'The economics of defense contracting: incentives and performance', *Institutional Structures and Defense Spending*, pp. 217 – 278.